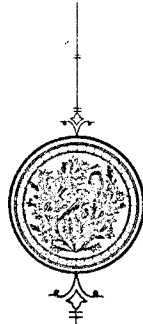




کلیات اشرف مازندرانی

تصحیح و تحقیق
هومن یوسفدهی





- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- اشرف مازندرانی، محمدسعید بن محمدصالح، -۱۱۱۶ق.
کلیات اشرف مازندرانی (۱۰۳۷-۱۱۲۰ق)/ تصحیح و تحقیق هومن یوسفدهی.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یا همکاری سخن، ۱۴۰۰.
ص. ۸۸۲.
مجموعه انتشارات تاریخی و ادبی دکتر محمود افشار؛ ۲۷۸. گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۹۸.
۸-۹۸-۶۴۴۱-۶۲۲-۹۷۸
فیبا
کتابنامه: ص. ۸۷۵.
شعر فارسی -- قرن ۱۱ق.
Persian Poetry -- 17th Century
یوسفدهی، هومن، ۱۳۴۹، مصحح
PIR۶۲۰۳
۸۱/۴
۷۵۹۵۳۹۴

کلیات اشرف مازندرانی



تصحیح و تحقیق



دکتر هومن یوسفدهی



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۹۸]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



کلیات اشرف مازندرانی



| | |
|---|---------------------------|
| دکتر هومن یوسفدهی | تصحیح و تحقیق |
| کاوه حسن بیگلر | گرافیسیت، طراح و مجری جلد |
| نرگس عباسپور | صفحه‌آرا |
| دفتر نشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار | ویرایش |
| صف | لیتوگرافی |
| آزاده | چاپ متن |
| حقیقت | صحافی |
| ۱۶۵۰ نسخه | تیراژ |
| بهار ۱۴۰۰ | چاپ اول |

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتراز چهارراه پارک‌وی، خیابان عارف‌نسب، کوی لادن، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، بلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولید

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - دبیر)
سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولید)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیئت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)
دکتر محمد افشین وفاپی (مدیر عامل) - معصومه پاک‌راد (خزانه‌دان)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۴۳-۱۳۸۹) - مهربانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهرروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۴۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمدعلی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقیبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقیبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

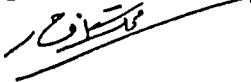
چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاربیزدی

آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی





کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاهشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

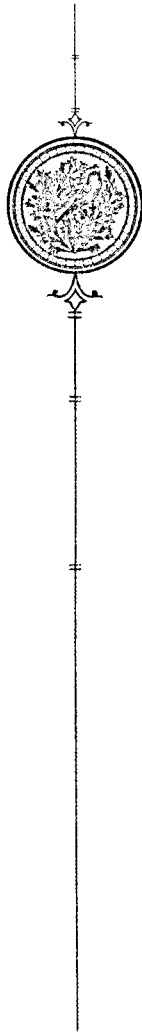
تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زبان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زبان بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانناژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چو نتوان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم. برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



فهرست مطالب

| | |
|----|---|
| ۱۷ | پیشگفتار..... |
| ۱۹ | مقدمه..... |
| ۲۱ | زندگی و آثار ملا محمدسعید اشرف مازندرانی..... |
| ۲۱ | نام و نسبت و تخلص..... |
| ۲۱ | تاریخ و محل تولد..... |
| ۲۲ | نسب و خویشاوندان..... |
| ۲۹ | تحصیل و استادان..... |
| ۳۱ | کودکی تا جوانی..... |
| ۳۳ | سفر به هند..... |
| ۳۷ | بازگشت به ایران..... |
| ۳۸ | مهاجرت به هند..... |
| ۳۹ | تاریخ و محل درگذشت..... |
| ۴۰ | همسر و فرزندان..... |
| ۴۲ | ممدوحان..... |
| ۴۴ | معاشران..... |
| ۴۹ | شاگردان..... |
| ۴۹ | وضع ظاهر و خصوصیات جسمانی..... |
| ۵۱ | خصوصیات اخلاقی..... |
| ۵۵ | آثار..... |
| ۵۸ | سفرها..... |
| ۵۹ | سال شمار زندگی..... |

- کلیات اشرف مازندرانی ۶۱
- ویژگی های شعری ۶۱
- ویژگی های نگارشی ۶۸
- نسخ خطی شناخته شده ۶۹
- نسخه های استفاده شده در این تصحیح ۷۰
- روش تصحیح و تدوین ۸۱
- نتیجه تصحیح ۸۳
- تعلیقات و نمایه ۸۳
- سپاسگزاری ۸۴
- نشانه ها و علائم اختصاری ۸۵
- تصاویر نسخه ها ۸۷
- متن کلیات اشعار ۱۰۱
- قصاید ۱۰۳
- [در منقبت امام علی (ع)] ۱۰۳
- در طلب رخصت از جناب نواب علیّه زب النساء بیگم مدت ظلال اقبالها ۱۰۸
- در مدح میرزا سید محمد المعروف به میرزا رفیع ابن نواب سلطان العلمایی ۱۱۲
- در مدح میرزا سید علی خلف الصدق نواب خلیفه سلطان ۱۱۳
- در مدح حضرت استاد قوام الانامی آقا حسین خوانساری مدّ ظلّه السّامی ۱۱۴
- در مدح جدّ امجد خود مجتهد الزّمانی آخوند مولانا محمدتقی مجلسی اصفهانی گوید ۱۱۷
- فی منقبت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه ۱۲۱
- در مدح والد ماجد خود مولانا محمد صالح مازندرانی ۱۲۴
- [ایضاً] در طلب رخصت از نواب علیّه زب النساء بیگم ۱۳۰
- تعریف سرمای مشهد مقدّس و تخلّص به مدح شاه خراسان صلوات الله علیه ۱۳۶
- در مدح شاه سلطان حسین [صفوی] ۱۴۳
- در مدح میرزا ابراهیم خلف الصدق نواب سلطان العلمایی خلیفه سلطان ۱۴۵
- در مدح حضرت صاحب الزّمان حجّه بن الحسن صلوات الله علیه ۱۴۷
- در منقبت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ۱۵۰
- در مدح آصف جاهی سلطان العلمایی سید حسین المعروف به خلیفه سلطان ۱۵۵
- در موعظه و نصیحت ۱۶۱
- در مدح استادی ملک الشعرائی میرزا محمد علی بیک صایبای تبریزی ۱۶۴
- در مدح استادی شیخ الاسلامی میرزا قاضی ۱۶۶
- غزلیات ۱۶۹
- ترکیب بندها ۳۰۱

- در هجو اعتمادالدوله [خلیفه سلطان] ۳۰۱
- در تهنیت قدوم خالوی خود مولانا عزیزالله طاب ثراه از سفر هند و روم ۳۰۷
- در مرثیه فرزندی محمدرفع که به مرض آبله گذشته بود ۳۱۱
- در مرثیه و تاریخ وفات مجتهدالزمانی آخوند مولانا محمدتقی مجلسی گوید ۳۱۴
- [یادی از اصفهان و مدح امام رضا^(ع)] ۳۱۸
- مقطعات ۳۲۱
- تاریخ وفات آقا رشیدای خوش نویس و میرزا صائبا رحمهما الله تعالی ۳۲۱
- در تاریخ آیین پل که شاه عباس ثانی فرموده بود گفته ۳۲۲
- در غروق شراب که شاه عباس ثانی فرموده بود، گفته ۳۲۳
- قطعه تاریخ ۳۲۴
- در معذرت بیاض به آب افتادن به خدمت [شاهزاده] زیب التّسایگم ۳۲۴
- در شکایت یکی از عمله کتابخانه به خدمت [شاهزاده] زیب التّسایگم نوشته ۳۲۵
- قطعه تاریخ کشتن پایاب دریای بتان ۳۲۸
- قطعه یاقوت ۳۲۸
- در طلب عطر از خدمت [شاهزاده] زیب التّسایگم ۳۳۰
- در تعریف ناطق ۳۳۰
- قطعه تاریخ ۳۳۰
- در تحقیق معنی تضمین در خدمت [شاهزاده] زیب التّسایگم ۳۳۱
- تاریخ حمام ۳۳۲
- تاریخ جلوس شاه سلطان حسین صفوی ۳۳۲
- قطعه هند ۳۳۲
- مثنوی ها ۳۳۳
- ساقی نامه ۳۳۳
- شهر آشوب تعریف در مذمت هولی هند ۳۶۲
- در نصیحت فرزند خود محمدامین گفته ۳۶۸
- [سوز و گداز] [برای همسرش مریم نوشته] ۳۷۵
- ایضاً [به همسر خود نوشته] ۳۷۹
- قضا و قدر ۳۸۱
- تعریف چراغانی جشن دامادی سلطان اعظم و مدح زیب التّسایگم ۴۰۰
- تعریف نازبالش نرگس دوز تصرف نواب علیّه زیب التّسایگم ۴۰۴
- تعریف مهتاب و مدح زیب التّسایگم ۴۰۸
- رباعیات ۴۱۳
- معتمیات ۴۴۷

| | | |
|-----|-------|--|
| ۴۷۷ | | حسن مطالع |
| ۵۲۵ | | حسن مطلع |
| ۵۶۱ | | ابیات پراکنده |
| ۵۶۳ | | تعلیقات |
| ۵۶۵ | | قصاید |
| ۵۹۷ | | غزلیات |
| ۶۴۱ | | ترکیب‌بندها |
| ۶۴۵ | | مقطعات |
| ۶۵۱ | | مثنوی‌ها |
| ۶۷۹ | | رباعیات |
| ۶۸۹ | | حسن مطالع |
| ۷۰۱ | | حسن مطلع |
| ۷۱۱ | | ابیات پراکنده |
| ۷۱۳ | | تصاویر |
| ۷۲۵ | | نمایه |
| ۷۲۷ | | فهرست اشعار |
| ۷۵۵ | | فهارس عربی |
| ۷۵۹ | | الفاظ و اصطلاحات هند |
| ۷۶۱ | | اشخاص |
| ۷۶۹ | | جای‌ها |
| ۷۷۳ | | کتاب‌ها |
| ۷۷۵ | | اقوام، قبایل، طوایف و پیروان ادیان و مذاهب |
| ۷۷۷ | | گیاهان، گل‌ها، میوه‌ها، داروها |
| ۷۸۱ | | جانوران و موجودات افسانه‌ای و موهوم |
| ۷۸۵ | | جواهرات، سنگ‌ها و فلزات |
| ۷۸۷ | | بادها |
| ۷۸۹ | | اصطلاحات دینی و مذهبی |
| ۷۹۷ | | اصطلاحات علوم و مشاغل |
| ۸۲۹ | | عناصر و مؤلفه‌های تمدنی |
| ۸۵۳ | | امثال |
| ۸۵۵ | | ماده تاریخ‌ها |
| ۸۵۷ | | راهنمای تعلیقات |
| ۸۷۵ | | منابع |

پیشگفتار

خدای را سپاس می‌گویم که توفیق یافتم تصحیح کلیات محمدسعید اشرف مازندرانی را، که یکی از شعرای بزرگ و بلندآوازه ایران عصر صفوی به‌شمار می‌آید، به پایان برم. اشرف مازندرانی از خاندانی اهل فقاقت و دارای اعتبار اجتماعی بسیار بود و با داشتن پدر و مادری فقیه و اهل فضل، در زادگاهش اصفهان از تحصیلات خوبی برخوردار شد. اشرف به راه والدین و خویشاوندان مادری‌اش، یعنی خاندان مجلسی، نرفت؛ ولی در شعر و ادبیات خوش درخشید و شاعری ادیب و سخن‌شناس شد. او در ایران و هند آوازه بسیار یافت و اشعارش همیشه مورد توجه فرهنگ‌نویسان بود.

اشرف از جمله شاعرانی بود که مقارن با دوران پرتاب و تب حکومت صفویان و سختگیری‌های شریعتمداران به هوای برخوردار از توجه و پرورش شاهان تیموری عازم هند شدند. او با آنکه به معلمی دختر اورنگ‌زیب پادشاه گمارده شد، از وضعیت خود ناراضی بود و دوری زن و فرزند هم او را می‌آزرد. بالاخره پس از کسب اجازه به ایران بازگشت. چندی در اصفهان ماند؛ ولی خاک دامن‌گیر هند دوباره او را به سوی خود کشید و این بار با زن و فرزند بدانجا رفت و عاقبت در همان‌جا هنگامی که راهی سفر حج بود، در مونگیر هند جان به جان آفرین تسلیم کرد.

با توجه به جایگاه خانوادگی و اجتماعی و ادبی شاعر، کار تصحیح و پژوهش درباره اشعار وی نیازمند صبر و حوصله بسیار و دقت و بررسی بیشتر بود و طبعاً زمانی طولانی صرف آن شد؛

ولی به لطف الهی کار به سرانجام رسید و بسیار خرسندم که انتشار آن را متصدیان دانشمند موقوفات شادروان دکتر محمود افشار، طاب ثراه، برعهده گرفتند. به‌ویژه از دوست دانشمندم، جناب آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، نهایت تشکر و امتنان را دارم.

امیدوارم حاصل کار مورد قبول اهل نظر قرار گیرد و خطاها و لغزش‌های قلم را کریمانه بر من ببخشند و چنان‌که ادیبان را سزد، بزرگوارانه در اصلاح و تکمیل آن به نگارنده یاری رسانند. خداوند بخشش و رحمت و اسعاهش را بر شاعر، کاتب، واقف انتشارات و اسلاف و اخلافش و نیز گردانندگان این موقوفه شریفه نثار فرماید و دعای خیر خوانندگان حال و آینده را روزی من گرداند؛ *إن شاء الله تعالی*.

هومن یوسفدهی

۱۶ اسفند ۱۳۹۸

مقدمه

زندگی و آثار ملا محمدسعید اشرف مازندرانی

نام و نسبت و تخلص

همه منابع، بدون اختلاف، نام این شاعر، ادیب، خطاط، نقاش و فقیه قرن ۱۱ و ۱۲ هجری را «محمدسعید»؛ نسبتش را «مازندرانی» و تخلصش را «اشرف» نوشته‌اند. او این تخلص را از استادش صائب تبریزی (م ۱۰۸۰ق) گرفت.^۱ عنوان «ملا» بدین جهت برای او به کار می‌رفته که در علوم ادبی و دینی مرتبه کمال داشت و به جایگاه استادی رسیده بود. نسبت مازندرانی بیانگر خاستگاه اصلی نیاکان اوست؛ ولی خود متولد و ساکن اصفهان بود.

تاریخ و محل تولد

محمدسعید مازندرانی در اصفهان دیده به جهان گشود و در همان جا نشو و نما یافت.^۲ تاریخ دقیق تولد او معلوم نیست؛ ولی از قول تذکره‌ها تاریخ تخمینی آن بین ۱۰۳۲ تا ۱۰۳۶ق به دست می‌آید؛ زیرا برخی نوشته‌اند که او در سال ۱۱۱۲ق در ۸۰ سالگی برای بار دوم به هند رفت و با این حساب، او در حدود سال ۱۰۳۲ق دیده به جهان گشوده است و برخی دیگر نوشته‌اند به هنگام مرگ ۸۰ سال داشته و سال آن را ۱۱۱۶ق ذکر کرده‌اند. پس سال تولد او ۱۰۳۶ق به دست

۱. خوشگو، ۱۸۳؛ اخلاص، ۳۰.

۲. آذر بیگدلی، ۱۷۰؛ آقابزرگ تهرانی، ۷۸/۱۱۹؛ آفتاب‌برای لکهنوی، ۵۸/۱.

می‌آید؛ اما چنان‌که خواهد آمد سال درگذشتی که برای او ذکر شده صحیح نیست و اساساً سنی‌ی که برای او نوشته‌اند، تقریبی است نه قطعی.

خوشبختانه در یکی از نسخه‌های مورد استفاده در این تصحیح بی‌تی هست که اشرف در آن سال تولد خود را به تعمیم آورده و از آن سال ۱۰۳۷ ق استخراج می‌شود و این سال با قراین و شواهد دیگر موافق است:

به هجرش چنان بسته بنیاد من که تاریخ هجری ست میلاد من^۱

نسب و خویشاوندان

محمدسعید اشرف فرزند ملا محمدصالح فرزند ملا احمد مازندرانی و دخترزاده ملا محمدتقی مجلسی و از خاندانی اهل علم و ادب و اجتهاد بود^۲ و افراد این خاندان، مشهور خاص و عام بودند. در اینجا به معرفی پدر و مادر و پدر بزرگ و چند تن از خویشاوندان او می‌پردازیم:

۱. ملا محمدصالح مازندرانی (پدر اشرف): حسام‌الدین ملا محمدصالح مازندرانی (م ۱۰۸۶ ق) فرزند ملا احمد مازندرانی فرزند شمس‌الدین سروی طبرسی و از علمای بزرگ روزگار خود بود. او مقدمات را در زادگاهش فراگرفت و حدوداً ۳۰ ساله بود که به دلیل فقر پدرش و به‌خواست او برای ادامه تحصیل از مازندران رهسپار اصفهان شد و در مدرسه علمیه ساکن شد و با اندک شهریه‌ای که به طلاب می‌دادند، به‌سختی امرار معاش می‌کرد؛ تا اینکه به حلقه درس ملا محمدتقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ ق) راه یافت و توجه استاد را جلب کرد و نهایتاً داماد وی شد. ملا محمدصالح مازندرانی خود فقیه و محقق مبرز شد و به شرح چندین کتاب چون الکافی کلینی، لمعه، معالم‌الاصول، زبدة‌الاصول، من لایحضره الفقیه و دو قصیده برده و دریه پرداخت و کتاب کواشف الحجب عن مشکلات الکتب را به رشته تحریر درآورد. نام‌برده در سؤال سال ۱۰۸۶ ق دار فانی را وداع گفت و در مسجد جامع اصفهان پایین پای پدرزن و استاد خود، مجلسی، به خاک سپرده شد. او اهل زهد و تقوا بود و به مال دنیا گرایش نداشت و ثروتی برجا نگذاشت.^۳ اشرف قصیده‌ای به مطلع زیر در مدح پدر خود دارد:

۱. — تعلیقات، مثنوی ۲، بیت ۲۱۸. ۲. نصرآبادی، ۱۸۱؛ اقتضار، ۱۵؛ حزین، ۶۹؛ خلیل بنارسی، ۹. ۳. سایت آقابزرگ به نقل از فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ۴۲۹/۱؛ عباس قمی، ۵۴۲-۵۴۳؛ برای آگاهی بیشتر درباره او نک: بهبهانی، ۱۰۵-۱۰۷/۱.

نماز شام که در فرش اطلس زرتار گرفت چشم جهان‌بین خور به خواب قرار
و در جای دیگر می‌گوید:

آنم که نهال معرفت را ثمرم از دولت والد گرامی گهرم
هرچند ز فضل دست من کوتاه است دارد به فضیلت ید طولای پدرم

از فیض کمال چون ضمیرم صافی ست امید حصول مال ناانصافی ست
جدّم اگر از شرح فقیه است به نام بهر پدرم شرح کلینی کافی ست

۲. آمنه‌بیگم مجلسی (مادر اشرف): آمنه‌بیگم یا آمنه خاتون (قرن ۱۱) دختر ملا محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق) در نیمه نخست قرن یازدهم دیده به جهان گشود و از کودکی فقه شیعه را نزد پدرش و سپس در نوجوانی نزد همسرش، ملا محمدصالح مازندرانی، فراگرفت و به درجه اجتهاد رسید؛ تا جایی که در اوقات فراغتش به رفع دعاوی و مشکلات دینی و خانوادگی مردم می‌پرداخت. آورده‌اند که روزی پدرش، علامه مجلسی، به خانه آمد و به آمنه‌بیگم گفت: «به جهت تو شوهری معین کرده‌ام که در نهایت فقر و منتهای فضل و صلاح و کمال است، و این امر موقوف به رضا و اجازه توست» و آمنه‌بیگم پاسخ داد: «فقر عیب مردان نیست!» و پدر، او را به حباله نکاح ملا محمدصالح مازندرانی درآورد. نام‌برده شش فرزند به دنیا آورد و پس از یک عمر طولانی دار فانی را وداع گفت و در مسجد جامع اصفهان در جوار مدفن پدرش به خاک سپرده شد.^۱ قبور سه خواهرش که همسران ملا محمدعلی استرآبادی، ملا میرزا محمد شیروانی و میرزا کمال‌الدین فسایی بودند، در کنار قبر وی قرار دارد.^۲

۳. ملا محمدتقی مجلسی (جدّ مادری اشرف): ملا محمدتقی مجلسی معروف به مجلسی اول (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) فرزند ملا مقصودعلی مجلسی و از مشاهیر علمای امامیه است. پدرش ملا مقصودعلی متخلص به مجلسی و اصالتاً اهل مجلس از روستاهای جبل عامل و مادرش دختر ملا کمال نظری بود. علامه محمدتقی مجلسی در سال ۱۰۰۳ق در اصفهان دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما و تحصیل کرد و از شاگردان مبرز شیخ بهایی عاملی (م ۱۰۳۰ق) و ملا عبدالله شوشتری (م ۱۰۲۱ق) بود. او سال‌ها در اصفهان به تدریس علوم نقلی به‌ویژه شرح و تفسیر احادیث پرداخت و آثار متعددی از او بر جای مانده است؛ از جمله

۲. برای آگاهی بیشتر درباره دختران مجلسی اول نک: بهبهانی، ۷۵-۷۰/۱.

۱. بهبهانی، ۱۰۳/۱-۱۰۴.

احیاء الاحادیث فی شرح تهذیب الحدیث، الاربعون، حاشیه صحیفه سجّادیه، حاشیه نقدالرجال، حدیقه المؤمنین فی معرفه احکام الدّین لارتقاء معارج الیقین، روضه المتّقین، شرح زیارت جامعه، شرح صحیفه سجّادیه به فارسی و عربی، لوامع صاحب قرانی (شرح فارسی من لا یحضره الفقیه). او سفری هم به نجف اشرف رفت؛ ولی در سال ۱۰۳۸ق چند روز پیش از درگذشت شاه عباس ثانی به اصفهان بازگشت. علامه مجلسی در ۱۱ شعبان سال ۱۰۷۰ق در سن ۶۷ سالگی بدرود حیات گفت و در مسجد جامع اصفهان به خاک سپرده شد.^۱ اشرف در قصیده‌ای بدین مطلع پدر بزرگش علامه مجلسی را ستود:

ز بس که خاطر من از تیغ غم هراسان است خیال ابروی یارم چو تیغ بران است

پس از درگذشت وی نیز مرثیه زیبایی در قالب ترکیب‌بند به مطلع زیر سرود:

دیده‌ها از اشک حسرت گشته طوفانی چرا خنده‌ها در سینه گردیده‌ست زندانی چرا

۴. ملا عزیزالله مجلسی (دایی اشرف): ملا عزیزالله مجلسی (۱۰۲۵-۱۰۷۴ق) فرزند ارشد علامه محمدتقی مجلسی اول و دایی بزرگ اشرف و دارای آثار متعددی از جمله حاشیه تهذیب شیخ طوسی، حاشیه من لایحضره الفقیه و وقایع روم است. او در سال ۱۰۲۵ق در اصفهان به دنیا آمد و در همان‌جا تحصیل کرد. در جوانی به سفر شام و هند هم رفت و از ثروتمندان اصفهان در روزگار خود بود. اشرف مازندرانی ترکیب‌بندی در تهنیت بازگشت او به اصفهان دارد که پیش از سفر شاعر به هند سروده شده است:

چشم دل روشن که آیین صفاهان تازه شد مژه بلبل را که آب و رنگ بستان تازه شد

ملا عزیزالله مجلسی در محرم سال ۱۰۷۴ق در اصفهان بدرود حیات گفت و در جوار پدر و برادران و خواهرانش به خاک سپرده شد.^۲ او صاحب یک پسر و دو دختر شد. دختران بدون فرزند درگذشتند و تنها پسرش میرزا محمدکاظم (۱۰۴۹-۱۱۱۹ق) داماد عمویش ملا محمدباقر مجلسی و پدر میرزا محمدتقی و میرزا محمدعلی مجلسی الماسی بود.

پسر ارشد میرزا محمدتقی الماسی^۳ (۱۰۸۹-۱۱۵۹ق) در اواخر عهد نادر امام جمعه و

۱. نک: بهبهانی، ۱/۵۷-۶۲؛ مدرّس، ۵/۱۹۸-۲۰۱؛ دهخدا، ذیل مجلسی؛ معلّم حبیب‌آبادی، ۲/۵۳۰-۵۳۱.

۲. مدرّس، ۲۰۱/۵.

۳. علّت اشتها روی به الماسی این بود که پدرش الماسی را که در آن زمان هفت هزار تومان قیمت داشت در ضریح امام علی^(ع) در نجف اشرف نصب نمود (بهبهانی، ۱/۶۳-۶۴).

جماعت اصفهان بود و در جوانی با نوه عمویش مریم‌بیگم، دختر ملا محمدتقی مجلسی فرزند ملا عبدالله (فرزند مجلسی اول)، ازدواج کرد که این بانو همچنین نوه دختری محمدسعید اشرف مازندرانی بود. این زوج فرزندان یافتند که به ترتیب ملا عزیزالله، میرزا ابوالقاسم و میرزا ابوطالب نام گرفتند. از این سه تن، ملا عزیزالله مجلسی الماسی کتابی به نام هدایة العالمین در اصول دین نوشت و با دختر ملا محمدصالح بن آقا عبدالباقی بن محمدصالح مازندرانی (نوه برادر اشرف مازندرانی) ازدواج کرد و فرزندانش عبارت بودند از میرزا حیدرعلی (۱۱۱۲-۱۲۱۴ق) که در سال ۱۱۹۴ق کتاب تذکرة الانساب را درباره خاندان مجلسی نوشت و اثر دیگر او با نام اجازة الحدیث در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی موجود است.^۱

۵. ملا عبدالله مجلسی (دایی اشرف): ملا عبدالله مجلسی (م ۱۱۳۴ق) دومین پسر علامه محمدتقی مجلسی و دایی کوچک‌تر اشرف که به هند مهاجرت کرد و در همان‌جا در سال ۱۱۳۴ق بدرود حیات گفت. ملا عبدالله مجلسی نیز اهل علم بود و حاشیه‌ای بر کتاب حدیقة المتقین پدرش نوشته است^۲ و همچنین اثری دارد به نام مشارق الانوار فی شرح اخبار الائمة الاطهار که شرح تهذیب الاحکام شیخ طوسی است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نگهداری می‌شود.^۳ فرزندان او ملا محمدنصیر و ملا محمدتقی و ملا زین‌العابدین بودند که هر سه برادر در مقبره مجلسی‌ها مدفون‌اند. علامه ملا محمدنصیر «فهرست مؤلفات مجلسی [دوم]» را تدوین کرده است و دیگر آثارش ترجمه مجلد فتن از بحار الانوار، حواشی بر شرح لمعه است.^۴ محمدتقی بن ملا عبدالله هم داماد اشرف مازندرانی بود به دخترش زینب‌بیگم.^۵

۶. ملا محمدباقر مجلسی (دایی اشرف): ملا محمدباقر مجلسی معروف به «علامه مجلسی» و «مجلسی ثانی» (۱۰۳۸-۱۱۱۰ق) کوچک‌ترین پسر ملا محمدتقی مجلسی، از

۱. معلّم حبیب‌آبادی، ۵۳۱-۵۳۰/۲؛ سایت آقابزرگ به نقل از فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی،

۵۸/۱۶-۶۰؛ برای آگاهی بیشتر درباره او و اولاد و احفادش نک: بهیانی، ۶۲/۱-۶۸.

۲. ملزّس، ۲۰/۵. ۳. سایت آقابزرگ به نقل از فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۱۴/۵.

۴. همان، ۱۵۶/۱.

۵. شمس و شریف حسین قاسمی، ۴۴/۱؛ معلّم حبیب‌آبادی، ۵۳۱-۵۳۰/۲؛ برای آگاهی بیشتر درباره ملا عبدالله

مجلسی نک: بهیانی، ۶۸/۱-۷۰.

مشاهیر علمای امامیه در تاریخ تشیع و مجتهد طراز اول ایران در عصر خود بود. مهم‌ترین اثر او کتاب بحار الانوار به زبان عربی، مشتمل بر ۲۵ جلد و حاوی هزاران فقره حدیث شیعی است. او در سال ۱۰۳۷ق در اصفهان دیده به جهان گشود و از خردسالی اهل عبادت بود. نزد پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸ق) و دیگر استادان زمان تلمذ کرد و صرف و نحو و دیگر علوم ادبی، ریاضی و تاریخ و فلسفه و کلام، حدیث و رجال، فقه و اصول را فراگرفت. او پس از رسیدن به درجه اجتهاد و اتمام تحصیلات، به تدریس و تحقیق و وعظ و ارشاد مشغول شد و در چهارم جمادی‌الاولی سال ۱۰۹۸ق از طرف شاه سلیمان صفوی به سمت شیخ‌الاسلامی اصفهان منصوب گردید و شاه سلطان حسین صفوی (حک: ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) هم پس از جلوس بر تخت سلطنت، او را در این سمت ابقا کرد. او به ترتیب با خواهر شاگرد خود میرزا علاء‌الدین گلستانه‌ای (شارح نهج البلاغه) و خواهر ابوطالب‌خان نهاوندی و بانویی دیگر ازدواج کرد و صاحب نه فرزند شد. علامه مجلسی در ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۰ق در ۷۳ سالگی درگذشت و در جامع عتیق اصفهان به خاک سپرده شد. او علاوه بر بحار الانوار بیش از ۱۰۰ اثر دیگر را به رشته تحریر درآورد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از مرآة العقول، الاوزان و المقادیر، حق‌الیقین، فراند الطریقه فی شرح صحیفه، شرح اربعین، زاد المعاد، تحفة الزائر، حیاة القلوب، جلاء العیون، حلیة المتّقین و ده‌ها اثر فارسی و عربی دیگر.^۱

۷. محمد‌هادی مازندرانی اصفهانی (برادر اشرف): آقا محمد‌هادی اصفهانی معروف به آقا‌هادی و آقا‌هادی مترجم (م ۱۱۳۵ق)، برادر بزرگ‌تر اشرف، در زمره علما و زهاد اصفهان قرار داشت. وی در خوشنویسی از پیروان آقا ابراهیم قمی (زنده در ۱۱۱۵ق) و در نوشتن خط نسخ ماهر بود. از او آثاری هم بر جای مانده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از الوافیة (در نحو)، انوار البلاغه (در بدیع و معانی و بیان)، ترجمه و شرح شافیة ابن‌حاجب، رساله ارنیة مواریت، شرح فروع الکافی و... آقا محمد‌هادی مترجم در محاصره اصفهان توسط افغانه در سال ۱۱۳۵ق درگذشت و در مسجد جامع اصفهان در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد. فرزندش آقا محمد‌علی مازندرانی با یکی از دختران مجلسی دوم ازدواج کرد و فرزندانی یافت.^۲

۱. مدرّس، ۱۹۶/۵-۱۹۸؛ دهخدا، ذیل مجلسی؛ معلّم حبیب‌آبادی، ۵۳۰/۲-۵۳۱؛ برای آگاهی بیشتر دربارهٔ اولاد و احفاد و آثار او نک: بهبهانی، ۷۷/۱-۱۰۰؛ طارمی، علامه مجلسی.

۲. بیانی، ۱۲۰۲/۴؛ برای آگاهی بیشتر نک: بهبهانی، ۱۰۶/۱-۱۰۷.

۸. آقا نورالدین محمد مازندرانی اصفهانی (برادر اشرف): آقا نورالدین محمد دانشمند و فقیهی کم‌نظیر و او هم برادر بزرگ‌تر اشرف و پسر دوم ملا محمدصالح مازندرانی بود. دامادش محمداکمل بهبهانی بود و نوادگانش از این وصلت عبارت بودند از محمدباقر وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) و یک دختر که با شیخ محمدعلی (فرزند ابوالمعالی صغیر فرزند ابوالمعالی کبیر) ازدواج کرد و حاصل این ازدواج هم سید علی طباطبایی (م ۱۲۳۱ق) صاحب ریاض المسائل بود.^۱

۹. آقا حسن علی مازندرانی اصفهانی (برادر اشرف): آقا حسن علی مازندرانی برادر کوچک‌تر اشرف و چهارمین پسر ملا محمدصالح مازندرانی و آمنه‌بیگم مجلسی بود. او نیز عالمی فاضل و ادیب بود و در جوانی به هند رفت و نزد امرا و حکام معزز بود و خطاب خانی گرفت. اولاد او در هند و اصفهان ساکن بودند.^۲

۱۰. آقا عبدالباقی مازندرانی اصفهانی (برادر اشرف): از علما و فقهای عهد خود بود. فرزند وی ملا محمدصالح مازندرانی که به دلیل همنامی با پدر بزرگش آقابزرگ خوانده می‌شد، دختری یافت که به حباله نکاح ملا عزیزالله فرزند میرزا محمدتقی الماسی درآمد که نتیجهٔ پسری علامه مجلسی اول و نتیجهٔ دختری اشرف مازندرانی بود.^۳

۱۱. آقا محمدحسین مازندرانی اصفهانی (برادر اشرف): آقا محمدحسین (م ۱۰۸۶ق) از مجتهدان و مدرّسان اصفهان و مردی باحیا و پرآزرم بود. نصرآبادی در تذکرة خود می‌نویسد شرمش به حدّی بود که هرگاه در مسجد لبنان به دیدن نصرآبادی می‌رفته، چون به او تکلیف شعرخوانی می‌شد، وقت خواندن شعر غرق غرق می‌گشت. در اواخر حال رهسپار هند شد و در خدمت ابراهیم‌خان معروف به علی‌مردان‌خان دوم^۴ (م ۱۱۲۲ق) صوبه‌دار لاهور (حک):

۱. نک: بهبهانی، ۱۰۸/۱-۱۰۹؛ صدرالافاضل، ۲۰۸. ۲. نک: بهبهانی، ۱۱۰/۱-۱۱۱.

۳. معلّم حبیب‌آبادی، ۵۳۱-۵۳۲/۲؛ برای آگاهی بیشتر از اولاد و احفاد او نک: بهبهانی، ۱۱۱/۱-۱۱۲-۱۲۰.

۴. ابراهیم‌خان معروف به علی‌مردان‌خان دوم (م ۱۱۲۲ق) فرزند علی‌مردان‌خان (م ۱۰۶۸ق) فرزند حاکم معروف کرمان و قندهار گنج‌علی‌خان زیگ (م ۱۰۳۴ق) بود. پدرش علی‌مردان‌خان اول از شاه صفی صفوی برید و به خدمت شاهجهان درآمد و سال‌ها حاکم کشمیر، پنجاب و کابل بود. ابراهیم‌خان پس از درگذشت پدرش در عهد اورنگ‌زیب به ترتیب صوبه‌دار کشمیر، لاهور، بنگاله، الله‌آباد و احمدآباد (گجرات) شد. او در سال ۱۱۱۸ق در عهد شاه عالم بهادر (حک: ۱۱۱۸-۱۱۲۴ق) با خطاب «علی‌مردان‌خان» مجدداً صوبه‌دار کابل و برای چهارمین بار حکمران کشمیر شد و در سال ۱۱۲۲ق درگذشت (نک: کوهی‌های، ۵۳۶-۵۳۷، ۵۴۴-۵۴۶، ۵۵۱-۵۵۰، ۵۶۰؛ حارثی، ۲۷/۶)؛ نک: شاهنوازخان، مآثر الامراء ۲۹۵/۱-۳۰۱.

۱۰۷۵-۱۰۸۷ق) نوازش‌ها یافت. در فترات افغانه با محمدمامین خان حاضر بود و مثنوی قضا و قدری در آن باب و کشته شدن سید سلطان گفته است.^۱ او در سال ۱۰۷۳ق اجازه‌نامه‌ای برای ملا محمدحسین شوشتری صادر کرده است و خود در سال ۱۰۸۶ق یعنی در همان سالی که پدرش ملا محمد صالح مازندرانی درگذشت، بدرود حیات گفت.^۲ از اوست:

طوطی ناطقه را ز آینه‌ای گویا کرد نقش‌ها سنگ به روی یخ صد دعوا کرد

ستمکاری که دور چرخ را بر مدها خواهد بدان ماند که رود نیل فرعون از خدا خواهد

شادم از درد و غم و پرز غبارست دلم خط مشکین تو را آینه‌دارست دلم

۱۲. ملا علی‌نقی مازندرانی اصفهانی (برادر اشرف): ملا علی‌نقی متخلص به «سابق» متولد ۱۰۴۳ق فرزند ملا محمد صالح مازندرانی در جوانی به هند سفر کرد و غزوات و حالات اورنگ‌زیب عالمگیر (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) را به نظم کشید و در ۴۰ سالگی در سال ۱۰۸۳ق در همان جا بدرود حیات گفت. از اوست:

رام ما گشت فلک از غم پنهانی ما هست داغ دل ما مهر سلیمانی ما

دیده هر سو فکنم از تو نشان می‌بینم نیست بیهوده درین بادیه حیرانی ما

به جرم آنکه دمی در جهان گشودم چشم تنم به تیر مشبک شده‌ست چون بادام

ما ز بیداد تو هر دست که بر سر زده‌ایم حلقه‌ای بهر تماشای تو بر در زده‌ایم

آستان دو جهان نقش رخ ما دارد بس که از شرم گنه بوسه به هر در زده‌ایم^۳

۱۳. خواهر اشرف مازندرانی: اشرف مازندرانی خواهری داشت که همسر شیخ ابوالمعالی کبیر بود و از او صاحب چهار پسر و سه دختر شد. پسرانش عبارت بودند از میر ابوطالب، میر سید علی، میر سید محمد و میر ابوالمعالی کوچک و دو دخترش با دو برادر عالم ساکن مشهد، ملا محمد رفیع

۱. خوشگو، ۶۷۹.

۲. دهخدا، ذیل حسام‌الدین مازندرانی؛ کشمیری، ۱۰۶؛ نصرآبادی، ۱۸۲-۱۸۳؛ برای آگاهی درباره برادرزادگان قاضی و فقیه اشرف مازندرانی نک: زندگی‌نامه علامه محمدباقر مجلسی نوشته سید مصلح‌الدین مهدوی.

۳. خوشگو، ۳۲۵؛ نصرآبادی، ۱۸۲.

رشتی (م ۱۱۶۰ق) و ملا محمدشفیع رشتی، فرزندان فرج‌الله تولمی رشتی، ازدواج کردند.^۱

تحصیل و استادان

محمدسعید اشرف تحصیلات خود را از کودکی در همان اصفهان نزد مادر، پدر و پدربزرگ خود آغاز کرد و پس از آن نزد استادانی چون میرزا قاضی اردکانی (م ۱۰۷۴ق) و آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸ق) تلمذ نمود.^۲ اشرف در شعر شاگرد صائب تبریزی (م ۱۰۸۵ق) و بعدها که به هند رفت، در هنر خوشنویسی به شاگردی نزد عبدالرشید دیلمی (خواهرزاده میرعماد قزوینی) پرداخت. اشرف گویا در نقاشی هم دستی داشت؛ ولی استاد او در این زمینه شناخته نیست.^۳ پیش از این درباره پدر و جد اشرف سخن گفتیم و اکنون به اختصار به معرفی سایر استادان او می‌پردازیم:

۱. میرزا قاضی اردکانی: شیخ‌الاسلام میرزا قاضی اردکانی اصفهانی فرزند حکیم کاشف‌الدین اردکانی یزدی و دانشمند، فقیه، ریاضی‌دان و منجم بزرگ عصر صفوی بود. پدرش هم ریاضی‌دان، طیب و عالم مشهور و صاحب رساله‌ای در ربیع مجیب بود. میرزا قاضی در اصفهان به دنیا آمد و نزد پدرش و شیخ بهایی عاملی (م ۱۰۳۰ق) تحصیل کرد و علوم زمان را به‌خوبی فراگرفت و در فقه، حدیث، کلام، ادبیات فارسی و عربی، طب، نجوم و ریاضیات صاحب‌نظر گردید و حوزه درسی مهمی را در اصفهان تشکیل داد. او در عهد شاه عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ق) به سمت شیخ‌الاسلامی اصفهان منصوب شد و در عهد شاه صفی (حک: ۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) و ابتدای عهد شاه عباس دوم (حک: ۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) این سمت را بر عهده داشت تا اینکه در سال ۱۰۵۵ق برکنار گردید. میرزا قاضی اردکانی در سال ۱۰۷۴ق بدرود حیات گفت و در اردبیل نزدیک مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی به خاک سپرده شد. از آثار اوست: حاشیه بر شرح تذکره خفری، فائده فی دماغ و حقیقه، طبیعه الماء، شرح اصول کافی، رساله در علم ادوار و موسیقی، جام جهان‌نمای عباسی، تحفة الرضویه، تحفة المحمّدیّه، میزان المقادیر و چند رساله دیگر.^۴

۱. برای آگاهی بیشتر درباره او نک: بهبهانی، ۱۲۰/۱-۱۲۷.

۲. آرزو، ۱۴۳؛ گلچین‌معانی، کاروان هند، ۱۰۸۷؛ سیدان، ۱۸-۱۹.

۳. آرزو، ۱۴۴؛ سرخوش، ۷؛ گلچین‌معانی، کاروان هند، ۱۰۸۷؛ سیدان، ۱۹-۲۱، ۲۸؛ بهبهانی، ۹۷/۱؛ گویاموی، ۵۴.

۴. نک: نصراللهی، ۱۸۸-۱۹۱.

اشرف مازندرانی این استاد نامی خود را در قصیده‌ای بدین مطلع مدح گفته است:

نوبهار آمد که ریزد نشنه جان‌پروری همچو دور چشم خوبان دور چرخ چنبیری

۲. آقا حسین خوانساری: معروف به محقق خوانساری (م ۱۰۹۸ق) فرزند جمال‌الدین محمد در سال ۱۰۱۶ق در خوانسار به دنیا آمد و پیش از رسیدن به سن بلوغ عازم اصفهان شد و در مدرسه خواجه ملک در جنب مسجد شیخ لطف‌الله به تحصیل پرداخت و از محضر استادان بسیاری استفاده کرد؛ به‌ویژه علوم عقلی را نزد میر ابوالقاسم فندرسکی (م ۱۰۵۰ق) و علوم نقلی را در محضر علامه محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق) تکمیل کرد و از وی اجازه روایت گرفت و یکی از مدرّسان توانا و صاحب‌نام عصر خود شد و شاگردان زیادی تربیت کرد. آقا حسین خوانساری در طول تحصیل گرفتار فقر و تنگ‌دستی بود؛ ولی به جایی رسید که شاه سلیمان صفوی (حک: ۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) در یکی از سفرهایش او را به نیابت سلطنت تعیین کرد. نام‌برده همواره پناه بینویان و تهیدستان بود و گهگاه به عربی و فارسی شعر می‌سرود و منشآت زیبایی به هر دو زبان دارد. از او، که در سال ۱۰۹۸ق درگذشته، آثار بسیاری بر جا مانده است، از جمله مشارق الشمس فی شرح الدروس، تعلیقه بر حاشیه محقق سبزواری، حاشیه بر اشارات، حاشیه بر الهیات شفا، رساله اجماع، انشا درباره حرمت شراب، انشا در تعریف بهار، تعریف سخن، رساله در خمس، حاشیه بر شرح تجرید، حاشیه بر مطول، شبهه طفره، حل شک در تقسیم جسم تا بی‌نهایت، حاشیه بر محاکمات، حاشیه بر مختصر الاصول، فایده درباره علم باری تعالی و...^۱ اشرف مازندرانی او را در قصیده‌ای به مطلع زیر ستوده است:

بیا که موسم نوروز و فصل گلزارست ز موج یاده گل جام باغ سرشارست

۳. صائب تبریزی: میرزا محمدعلی تبریزی اصفهانی متخلص به صائب (م ۱۰۸۵ق) از بزرگ‌ترین شاعران سبک هندی است. پدرش میرزا عبدالرحیم تبریزی از تبریز مهاجرت کرد و ساکن محله عباس‌آباد اصفهان شد. میرزا محمدعلی در اصفهان به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما و تحصیل کرد. در جوانی در اواخر عهد جهان‌گیرشاه (حک: ۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) رهسپار هند شد. ابتدا به کابل رفت و مدتی ملازم ظفرخان احسن (م ۱۰۷۳ق) پسر خواجه ابوالحسن تربتی (م ۱۰۴۲ق) بود که از سال ۱۰۳۳ق به نیابت از پدرش ناظم کابل شده بود. در اوایل عهد

۱. نک: نصرآبادی، ۱۵۲-۱۵۳؛ مدرّس، ۲۳۹/۵-۲۴۲؛ صفا، ۳۱۴/۴-۳۱۷؛ طایفه‌المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آقا حسین خوانساری.

شاهجهان (حک: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) به همراه نام‌برده به هند رفت و مخاطب به «مستعدخان» شد و پس از آن به همراه لشکر شاهی به دکن رفت. در برهانپور بود که پدر هفتادساله‌اش خود را بدانجا رساند تا فرزند را به اصفهان بازگرداند. برحسب تصادف در همان هنگام یعنی در محرم ۱۰۴۲ق ظفرخان به نیابت از پدرش به صوبه‌داری کشمیر فرستاده شد؛ بنابراین صائب تا کشمیر در رکاب ظفرخان بود و از آنجا به اصفهان مراجعت کرد و تا پایان عمر پایتخت صفویّه به احترام زیست. محمّد قهرمان بر اساس قرائنی سال درگذشت صائب را ۱۰۸۶ یا ۱۰۸۷ق نوشته است؛^۱ ولی شاگردش اشرف که هنگام مرگ صائب در اصفهان بوده، در ماده تاریخ «بوده با هم مردن آقا رشید و صابیا» سال فوت او و عبدالرشید دیلمی را ۱۰۸۵ق نوشته است.^۲ اشرف همچنین در قصیده‌ای که با این ابیات آغاز شده صائب را ستوده است:

گرفت رونق جاوید روزگار سخن زمین همت طبع جهان‌مدار سخن
خدیو کشور گفتار میرزا صائب که داده است به تیغ قلم قرار سخن

۴. عبدالرشید دیلمی: آقا عبدالرشید دیلمی معروف به رشیدا (م ۱۰۸۱ق) خواهرزاده و شاگرد میرعماد قزوینی (م ۱۰۲۴ق) بود. او پس از درگذشت دایی‌اش رهسپار هند شد و به دربار شاهجهان راه یافت و به مناصب عالی از جمله کتابداری کتابخانه سلطنتی و بیوتاتی اکبرآباد (آگره) رسید و تا پایان عمر با رفاه و تجمل زیست. او عهد اورنگ‌زیب پادشاه (۱۰۶۹-۱۱۱۸ق) را نیز درک کرد. او از استادان صاحب‌سبک خط نستعلیق بود و شاگردان متعددی را تربیت کرد و عاقبت در سال ۱۰۸۵ق بدرود حیات گفت.^۳ قطعات ارزشمندی از وی به یادگار مانده است.^۴ اشرف مازندرانی تاریخ وفات او و صائب تبریزی را در شعری بدین مطلع ثبت کرده است:

کرده بود ایزد عنایت خوشنویس و شاعری کز وجود هر دو کردی افتخار ایام ما

کودکی تا جوانی

محمّدسعید اشرف در حدود سال ۱۰۳۷ق در اصفهان در خانواده‌ای اهل علم و اجتهاد به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی و جوانی‌اش را در عهد شاه صفی و شاه عباس دوم در همین شهر

۱. قهرمان، ۸.

۲. در صورتی که «صائب» را با «ی» بنویسیم این عدد به دست می‌آید. در این باره نک: تعلیقات، مقطعات، ۲۰/۱.

۳. هفت‌قلمی دهلوی، ۹۵. ۴. بیانی، ۳۹۳/۲-۴۰۰.

سپری کرد. به احتمال قریب به یقین تحصیلات خود را از همان کودکی نزد مادر مجتهد و پدر دانشمندش آغاز کرد و کمی بعد در نوجوانی در محضر پدر بزرگش علامه محمدتقی مجلسی (مجلسی اول) تلمذ می‌کرد و کمی بعدتر در جوانی در مجلس درس دایی هم‌سن و سالش علامه محمدباقر مجلسی (مجلسی دوم) هم حاضر می‌شد. بعدها خاطره‌ای از آن ایام را برای شاگردش اسحاق خان شوشتری تعریف کرد که حکایت از بازیگوشی و گستاخی وی دارد:

«ایامی که در اصفهان بودم، روزی در مدرسهٔ آخوند ملا باقر مجلسی که خالو [= دایی] بود، حاضر بودم که شخصی خروس بازی آورد و من برای تماشا برخاسته^۱ رفتم. روز دیگر که آنجا رفتم، آخوند مرا دیده، گفت که از رفتن توبه تماشای خروس بازی در حلقهٔ درس تر آمدم [= ناراحت شدم]. گفتم من زیاده‌تر از این تر می‌آیم به استماع توجهات بارده که از این جناب به ظهور می‌آید».^۲

اشرف همچنین نزد استادانی چون میرزا قاضی اردکانی (م ۱۰۷۴ق) و آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸ق) تلمذ نمود.^۳ اصفهان در آن روزگار پایتخت صفویه و مرکز سیاسی و علمی و مذهبی ایران بود و اشرف، هم به لحاظ خاستگاه خانوادگی و هم به خاطر فضای علمی اصفهان که در ده‌ها مدرسه به تدریس علوم دینی و ادبی پرداخته می‌شد، به تحصیل این علوم پرداخت؛ ولی پا بر جای پای پدر بزرگ و پدر و دایی‌هایش نگذاشت و مدرّس و مؤلف علوم دینی نشد.

اشرف به واسطهٔ خلاقیت ذاتی‌اش به شعر و هنرهای خوشنویسی و نقاشی گرایش یافت و در شعر شاگرد صائب تبریزی شد و تخلّص خود را از او گرفت؛^۴ ولی نخستین استاد او در خوشنویسی و استاد یا استادانش در نقاشی شناخته نیستند.^۵ او در جوانی و در طلب نام و نان، خلیفه‌سلطان سید علاءالدین حسین مرعشی مازندرانی (م ۱۰۶۴ق) را، که در سال ۱۰۵۵ق به صدارت شاه عباس دوم رسیده بود، و سه فرزند وی را مدح گفت؛ ولی گویا خواسته‌اش از این رجل نامدار و متفکّر عصر صفوی برآورده نشد و در نهایت پس از قصیدهٔ مدحی ۱۳۰ بیتی سراپا مبالغه که در آن خلیفه‌سلطان را به سیادت، فضیلت، کاردانی و بخشندگی ستوده بود،

۱. اصل: برخاسته.

۲. آرزو، ۲۲.

۳. اخلاص، ۳۰.

۴. آرزو، ۱۴۳؛ گلچین معانی، کاروان هند، ۱۰۸۷؛ سیدان، ۱۸-۱۹.

۵. آرزو، ۱۴۴؛ سرخوش، ۷؛ گلچین معانی، کاروان هند، ۱۰۸۷؛ سیدان، ۱۹-۲۱، ۲۸؛ بهبهانی، ۹۷/۱؛ گویاموی، ۵۴.

هجویه‌ای تند و تیز در قالب ترکیب‌بند برایش سرود و حتی سیادت او را زیر سؤال برد و به قول خودش:

آن خری که ش برده‌ام بر بام پایین آورم بعد مدح او به هجوش شعر رنگین آورم^۱
 با آنکه ۱۸ سال از بهترین سال‌های عمر اشرف، از ۱۵ تا ۳۳ سالگی، در اصفهان در عهد
 شاه عباس ثانی سپری شد، به هیچ‌روی نمی‌توان او را ستایشگر این پادشاه پرآوازه صفوی به‌شمار
 آورد. او قصیده‌ای در مدح شاه عباس سرود و فقط بعضی وقایع آن عهد را ثبت نمود؛ از جمله
 صدور فرمان شاه عباس مبنی بر ممنوعیت شراب که در شعری به مطلع زیر بدان پرداخته است:
 باز از فرمان شه گمنام کشور شد شراب ناپدید از دیده‌ها چون لعل دلبر شد شراب
 یا ساخت پل به فرمان این پادشاه که در قطعه‌ای، که با بیت‌های زیر شروع می‌شود،
 ماده تاریخ آن را گفته است:

باز به فرمان خدیو جهان شاه فلک‌رتبه عالی‌نسب
 بست به بالای پل آیین عیش عامل دوران به رسوم عجب

همان هجویه‌ای که برای خلیفه سلطان سروده نیز تصویری از اوضاع سیاسی و اجتماعی
 ایران به‌دست می‌دهد و حکایت از دورانی تلخ و ملال‌آور دارد.

دومین فرزند اشرف در سال ۱۰۷۰ق در ۱۰ ماهگی بر اثر ابتلا به آبله درگذشت و نخستین
 فرزند او محمدامین در این زمان دوساله بود، پس وی در حدود سال ۱۰۶۷ق در ۳۰ سالگی یا
 کمی پیش از آن با همسرش، مریم، ازدواج کرده است؛ مگر آنکه این زوج چند سالی بچه‌دار
 نشده باشند.

سفر به هند

اشرف مازندرانی در ایران از حال و روز خود راضی نبود و چون بسیاری از شاعران آن روزگار
 هوای برخورداری از صلوات شاهان هند به سرش افتاد:

مفلسی کرد ز زندان وطن آزادم پایم از پیش به در رفت و به هند افتادم

با آگریاری ندارد می‌توان رفتن به سر کعبه هندوستان را استطاعت شرط نیست

شاید گویاترین تصویر از وضعیت شاعران ایران در عصر صفوی این بیت اشرف باشد که احتمالاً آن را پس از سفر هند سروده است:

در ایران نیست جز هند آرزویی روزگاران را
تمام روز باشد حسرت شب روزه‌داران را

اشرف در نیمه اول سال ۱۰۷۰ ق بر اثر دو واقعه، درگذشت فرزند ده‌ماهه‌اش، محمدرفعی، و جدش، علامه محمدتقی مجلسی، دچار اندوه شدید شد و به‌خصوص مرگ پدر بزرگش برایش ناگوارتر بود. در نتیجه زن و فرزند و خانه و خویشان را در اصفهان و انهداد در حالی که ۳۳ سال از عمرش می‌گذشت، از طریق خراسان رهسپار هند شد. احتمالاً بازگشت عمویش ملا عزیزالله، که در سال‌های باشکوه سلطنت شاهجهان به هند سفر کرده بود، و اخباری که از اقبال شاهان تیموری به شعرا و دانشمندان از دیگر بازآمدگان هند از جمله استادش صائب تبریزی شنیده بود، در تصمیم اشرف به این سفر بی‌تأثیر نبود.

اهل معنی را بود خاک وطن ناسازگار
تار و پود هستی کاغذ بود ابتر در آب

بر سیه‌روز وطن حال مسافر روشن است
آنچه در شب‌ها بود از دور پیدا آتش است

مرد را ترک وطن سازد به عالم نامدار
زر ز نام شه‌نگیرد سگه تا در معدن است

نرگس اکثر از چمن نارس به نرگسدان رود
در غریبی بیشتر طبع سخندان خورده آب

اما اشرف بخت و اقبال شاعرانی را که پیش از وی به هند سفر کردند نداشت. او در دومین سال پراشوب سلطنت اورنگ‌زیب وارد سرزمین هند شد؛ پادشاهی که شیوه‌ای متفاوت از نیاکنش را در پیش گرفته بود. اورنگ‌زیب عالمگیر سومین پسر زنده‌مانده شاهجهان از همسر ایرانی‌اش ممتازمحل بود و دو سال پیش‌تر پدر بیمارش را از سلطنت برکنار کرده و برادرانش داراشکوه ولیعهد (م ۱۰۶۹ ق)، شاه شجاع حکمران بنگاله (م ۱۰۷۰ ق) و شاه مراد حکمران گجرات (م ۱۰۷۰ ق) را یکی پس از دیگری از دم تیغ گذرانده و بستگان و هواداران آن‌ها را مقهور و مطرود ساخته بود. سلطنت اورنگ‌زیب از همان آغاز با تغییر کلی در سیاست و کشورداری همراه بود. او برخلاف راه و روش اسلاف خود که با تساهل و تسامح و مدارای مذهبی و سیاسی بر هند بزرگ حکومت کردند، در صدد غلبه و سطوت اسلامیان برآمد و دشمنی هندوها را که

قرن‌ها در آن خاک ریشه دوانده بودند، به جان خرید و به همین خاطر ۲۳ سال از دوران سلطنت او در جدال با سیک‌های پنجاب و مرهته گجرات و دکن گذشت. ششمین پادشاه تیموری هند ۵۰ سال با قهر و غلبه و سختگیری‌های مذهبی بر سرزمین هند حکومت کرد. نتیجه این سختگیری‌ها و جدال‌ها چیزی نبود جز اتلاف مال و جان مردم، نارضایتی عمومی و در نهایت تضعیف پادشاهی تیموری و میدان یافتن دشمنان.^۱

اورنگ‌زیب پادشاهی سختگیر و بی‌علاقه به شعر و شاعری بود و به همین دلیل اشرف هیچ‌گاه شعری برایش نسرد؛ ولی به‌جهت مرتبه علمی و جایگاه و شهرت خانواده‌اش، به معلمی دختر بزرگ پادشاه زیب‌النسایبگم (۱۰۴۹-۱۱۱۴ق) تعیین شد. شاهزاده زیب‌النسایبگم با تمام مبالغه‌هایی که در حق او کرده‌اند، پایه و مایه‌ای در شعر و ادب نیافت و حداکثر می‌توان از او به‌عنوان بانویی باذوق و حامی و مرتبی شاعران یاد کرد. بی‌مایگی این شاهزاده خانم در شعر، از همان چند غزلی که بی‌تردید از اوست و اینکه دیوان شاعر غریب و بی‌نوایی به نام مخفی رشتی را به او بستند، آشکار است. اشرف در سال‌هایی که به معلمی این شاهزاده خانم اشتغال داشت، بسیار با او صمیمی شد و در پرده با او شوخی‌ها می‌کرد.^۲ آورده‌اند وقتی برای شاهزاده نوشت: «سنبوسه بیسن دل ما می‌خواهد» و «بیسن» در هندی به آرد نخود اطلاق می‌شد؛ ولی شاهزاده خانم متوجه ایهام ظریف سخن اشرف شد که منظور او «سنبوسه بی‌سن»، یعنی «بوسه»، است و در پاسخ نوشت: «به پیغام راست نیاید!».^۳ اصل رباعی چنین است:

از حسن تو پختنی دلم می‌خواهد بقلاوه روغنی دلم می‌خواهد
گفتی چه ز خوان عارضم می‌خواهی؟ سنبوسه بیسنی دلم می‌خواهد

از دو قطعه اشرف که یکی را در معذرت بیاض به آب افتادن (قطعه شماره ۶) و دیگری را در شکایت یکی از عمله کتابخانه (قطعه شماره ۸) سروده، می‌توان استنباط کرد که کتابخانه شاهی یا شاید کتابخانه شخصی شاهزاده زیب‌النسایبگم به او سپرده شده بود و ریاست آن را بر عهده داشت.

اشرف در این سال‌ها از حضور عبدالرشید دیلمی (م ۱۰۸۵ق) استاد نامدار خوشنویسی در دربار تیموری استفاده کرد و نزد او به ارتقای هنر خود در این زمینه پرداخت. اشرف مردی

۱. برای آگاهی بیشتر از دوران حکومت عالمگیر پادشاه نک: احقر، تاریخ ظفره، ۴۹-۵۲؛ بیل، ۲۶۴-۲۶۵، ۲۹۳-۲۹۵؛ کهوربامی، ۵۱۰-۵۵۲.

۲. آزاد، سرو آزاد، ۱۱۷-۱۱۹؛ خوشگو، ۱۷۳-۱۸.

۳. آرزو، ۲۲-۲۳.

خوش طبع و اهل مزاح بود^۱ و خیلی زود جای خود را در بین درباریان و عالمان هند باز کرد. او در مجالس شعر و ادب حضور می‌یافت و با قدرت شاعری و حدّث ذهنی که داشت، به مشاعره و بدیهه‌سرایی می‌پرداخت. مثنوی هفتصدبیتی قضا و قدر را تماماً در میان جمع اهل شعر و ادب سرود. اشرف حدود ۱۳ سال در هند ماند؛ ولی با آنکه در دربار تیموری همه‌گونه وسایل عیش و آسایش برایش فراهم بود، به این مقدر راضی نبود و همیشه هوای بازگشت به سر داشت:

می‌شود بدنام عالم هرکه می‌ماند به هند نیست قدری در نظرها نعمت شب‌مانده را

گشتیم قطعه‌قطعه گلستان هند را چون گلشن سیاه‌قلم رنگ و بو نداشت

خلاصی چون بود کس راز خارستان هند اشرف که با خار تعلق خاک دامن‌گیر هم دارد

گشتیم گرمسیری عشق شکرلبان ما را دگر ز هند به ایران که می‌برد؟
گردید استخوان تنم سرمه در سفر اشرف پیام ما به صفاهان که می‌برد؟

هرکه آمد بر امید نعمت الوان به هند خورد چندان خون دل کز زندگانی سیر شد

در خراب‌آباد هندستان به‌جای توتیا چشم اشرف حسرت خاک صفاهان می‌کشد

عالم و جاهل نداند دولت هندوستان نیک و بد را نیست اشرف در سیاهی امتیاز

تا به کی در هند چون ظرف مسین بر روی یخ بایدم کردن عرق بالای یاران خنک

کاغذ نمناک می‌خواهد سیاهی نگین کی نشیند نقش کس در هند بی تردامنی

می‌شود بدنام عالم هرکه می‌ماند به هند نیست قدری در نظرها نعمت شب‌مانده را

زشت و زیبا را به یک قیمت خریدارست هند بهر سودای مغل تاریک بازارست هند

وی با همه نارضایتی از هند، نگران بازگشت به ایران هم بود:

گر به صد زحمت من از هندوستان آیم برون خود بگواز عهده ایران چه سان آیم برون؟

اشرف اندک اندک دچار غربت زدگی هم شد و در فراق همسر و فرزندش، محمدامین که دیگر

نوجوانی برومند شده بود، اظهار دلستگی می کرد و اشعار پرسوز و گداز می سرود. او در غربت هند

دلنگت اصفهان و خویشانش شد؛ ولی بدون اجازه ولی نعمت خود بازگشتش ممکن نبود.

اختیارم نیست در غربت که چون رنگ حنا رفتن هندوستان من به دست دیگریست

سفر مُهر دهان شکوه من گشته است اشرف گشایم در وطن لب، نامه پیچیده را مانم

در شام هند صبح صفاهانم آرزوست روز وصال این شب هجرانم آرزوست

اشرف در قصیده‌ای^۱ که برای شاهزاده زیب‌النسا سروده، دلنگی هایش را بازگو کرده و در آن

اجازه بازگشت خواسته است. او در همین قصیده خود را ملامت کرده است:

چندین به ملک هند اقامت چه می کنی؟ خفاش نیستی به شب تیرهات چه کار؟

جای جبین تمام بدن می کند عرق یعنی مقیم هند سراپاست شرمسار

در ادامه نیز از خاطرات خوش و نعمت‌هایی که در شهر و دیار خود، اصفهان، داشته یاد کرده است:

آخر چه شد ملازمت رهروان شرع آن خدمت فرشته‌وشان صلاح کیش

آخر چه شد رفاقت ارباب اعتبار آن صحبت مسیح‌دمان سخن گزار

بازگشت به ایران

اشرف در سال ۱۰۸۳ق با سرودن دو قصیده در مدح شاهزاده زیب‌النسایبگم، اجازه مراجعت

گرفت و از طریق خراسان به اصفهان بازگشت.^۲ او در اصفهان سال‌ها در کنار زن و فرزند روزگار

را سپری نمود و صاحب فرزندی دیگر شد. او ابراز پشیمانی خود از سفر هند را در این ایام تکرار

۱. قصیده ۹ در همین کتاب.

۲. اشرف، ۱۰۰-۱۰۷؛ گلچین معانی، کاروان هند، ۱۰۹۱؛ نصرآبادی، ۱۸۱؛ آزاد، سرو آزاد، ۱۱۹؛ شاهنوازخان، بهارستان

سخن، ۵۳۴-۵۳۵.

کرده است:

اشرف از کشور ایران نکنی دل که نهال چون ز جا کنده شد از نشو و نما می افتد
 وی در این سالها بیشتر در مسجد لبنان می نشست و احتمالاً به تدریس اشتغال داشت؛
 ولی هیچگاه مقام و مرتبه‌ای که در هند و دربار تیموری داشت، در ایران و دربار شاه سلیمان
 صفوی و جانشین او شاه سلطان حسین صفوی پیدا نکرد. در حالی که دایی اش علامه محمّدباقر
 مجلسی در زمان این دو پادشاه از سال ۱۰۹۸ تا سال ۱۱۱۰ ق که بدرود حیات گفت،
 شیخ‌الاسلام اصفهان بود. اشرف ماده تاریخ جلوس شاه سلطان حسین صفوی را ساخت و در
 قصیده‌ای او را مدح گفت. در دیوان اشرف قطعه‌ای دو بیتی هست که شاید تصویری از این
 سالها باشد:

هر چند ارجمند بود پادشاه عصر باشد فقیه شهر ازان ارجمندتر
 دارد اگرچه تخت شهان پایه بلند منبر بود ازان به مراتب بلندتر
 اشرف در کهنسالی و در دهه هشتم عمر باز هوای رفتن هندوستان به سرش زد:

به صفاهان رسید اشرف و باز پای بست بتان لاهورست

مرا خود پای رفتن نیست از ایران مگر اشرف برد همچون حنایم جانب هندوستان دستی
 غزل شماره ۱۸۳ بدین مطلع شاید تصویری از حال و روز اشرف در اواخر عمر باشد:
 گردد ز آفتاب اگر روز ما سفید باشد چو زنگی‌ای که کندش قبا سفید

مهاجرت به هند

اشرف دو سال پس از درگذشت دایی اش، علامه محمّدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، در سال
 ۱۱۱۲ ق در ۷۵ سالگی بار دیگر به هند رفت؛ ولی این بار با همسر و فرزندان. با آنکه در هند
 همچنان اورنگ‌زیب بر تخت سلطنت دهلی تکیه داشت، اشرف به عظیم‌آباد پتنه رفت و ملازم
 شاهزاده عظیم‌الشان فرزند شاهزاده محمّد معظّم بهادر شاه شد که از جانب پدر بزرگش
 اورنگ‌زیب به صوبه داری آنجا تعیین شده بود.^۱ احتمالاً علت ملازمت شاهزاده عظیم‌الشان،
 درگذشت حامی سابقش شاهزاده زیب‌التسایبگم در سال ۱۱۱۳ ق بود.

۱. افتخار، ۱۵؛ آزاد، سرو آزاد، ۱۱۷-۱۱۹.

شاهزاده محمدعظیم تیموری ملقب به عظیم‌الشان (مقتول ۱۱۲۴ق) پس از درگذشت اورنگ‌زیب، از جانب پدرش که با عنوان شاه عالم بهادر (۱۱۱۸=۱۱۲۴ق) بر تخت سلطنت نشسته بود، در سمت خود ابقا شد. اشرف مازندرانی در سال‌های آخر عمر نزد عظیم‌الشان با اعتبار و احترام زیست و به‌علت کبر سن، در حضور وی اجازه جلوس داشت و در همین سال‌ها بدرود حیات گفت.^۱

عظیم‌الشان چند سال پس از درگذشت اشرف در جنگ قدرتی که در نهم صفر ۱۱۲۴ق در لاهور بین او و برادرش جهاندارشاه روی داد، شکست خورد و کشته شد و برادرانش جهان‌شاه و رفیع‌الشان و پسرش شاهزاده محمدکریم نیز همگی به تدریج تا اواخر صفر همان سال در جنگ با سپاهیان جهاندارشاه کشته شدند؛ اما چنین حکومت خونباری به جهاندارشاه وفا نکرد و او اندکی بعد به دست محمد فرخ‌سیر (حک: ۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) پسر عظیم‌الشان مغلوب گردید و در محرم ۱۱۲۵ق گردن زده شد.^۲

تاریخ و محل درگذشت

اشرف در اواخر عمر عزم سفر حج کرد و قصد داشت از راه بنگاله خود را به ساحل رسانده، با کشتی به این سفر برود؛ ولی در اوایل راه در شهر مونگیر از توابع پتنه که در کنار رود گنگ واقع است، درگذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد و قبرش در آنجا مشهور شد.^۳ بیشتر تذکرها به‌تبع یکدیگر سال درگذشت اشرف را ۱۱۱۶ق (۱۷۰۴م) نوشته‌اند؛ ولی به سه دلیل این تاریخ صحیح نیست:

۱. در دیوان اشرف دو ماده‌تاریخ وجود دارد که وی آن‌ها را در سال ۱۱۱۶ق در سفر به رنگ‌پور سروده است:

| | |
|-------------------------------------|---------------------------|
| سوی سرکرده و فاکیشان | جانب رنگ‌پور چون رفتم |
| سال تاریخ جستم از ایشان | دیدم آنجا علی‌قلی خان را |
| «آفتابی بی‌زم درویشان» ^۴ | کرد روی خطاب با من و گفت: |

بناکرد حتام در رنگ پور فلک رتبه نواب جم دستگاه
چو شد ساخته بهر غسل و نماز ازان گشت تاریخ آن «غسلگاه»^۱

۲. در جنگی خطی که به شماره ۸۸۶۲/۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، مقدار قابل توجهی از اشعار اشرف توسط خود او نوشته شده که تاریخ کتابت آن به وضوح «روز بیست و نهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۱۸» است. در نتیجه اشرف در این سال زنده بوده است.

۳. بندرین داس خوشگو، شاعر و تذکره‌نویس صاحب‌نام، که در میان سالی زمان مرگ اشرف را دریافته، سال درگذشت او را ۱۱۲۰ق (برابر با ۱۷۰۸م) نوشته است.
بنابراین می‌توان پذیرفت که به احتمال زیاد اشرف در همین سال ۱۱۲۰ق در ۸۳ سالگی بدرود حیات گفته است.

همسر و فرزندان

مریم بیگم همسر اشرف بانویی اهل شیراز بود و اشرف خود در بیتی بدین موضوع اشاره کرده است:
نیستم وابسته پیوند سادات عرب در نکاحم دختری از آل شیرازست و بس
مریم بیگم در اواسط قرن ۱۱ دیده به جهان گشود و در نوجوانی با اشرف مازندرانی ازدواج کرد و برایش چهار فرزند به دنیا آورد. در حدود سال ۱۰۷۰ق نخستین فرزندشان دوساله بود و دومین فرزند به تازگی درگذشته بود که اشرف رهسپار هند شد. مریم بیگم در ایام اقامت ۱۳ ساله اشرف در هند با فرزند ارشد خود در اصفهان به سر می‌برد. پس از بازگشت اشرف به اصفهان، ۳۰ سال در این شهر و هشت سال در هند با او همراه بود. او یک پسر دیگر و یک دختر برای اشرف به دنیا آورد.^۲ دو مثنوی پرسوز و گداز اشرف خطاب به وی سروده شده است؛ اما فرزندان اشرف مازندرانی و مریم بیگم شیرازی عبارت بودند از:

۱. محمد امین: نخستین فرزند اشرف که در سال ۱۰۶۸ق در اصفهان به دنیا آمد. دوساله بود که اشرف، او و مادرش را ترک کرد و به هند رفت و چون بازگشت محمد امین ۱۵ ساله بود. محمد امین با مادر و برادر دیگرش محمد علی در دومین سفر پدرش به هند، با وی همراه شدند.

۱. برابر است با ۱۱۱۶ق.

۲. نک: بیانی، ۷۴۴/۳، به نقل از مقاله گلچین معانی.

از او آثار ارزنده‌ای در فقه و کلام و شعر و ادب برجای مانده است^۱ که از جمله آن‌ها شرح مبسوطی است که بر بخش کلام از کتاب تهذیب ملا سعدالدین تفتازانی نوشته است. اشرف مازندرانی مثنوی‌ای در نصیحت فرزندش محمدامین سروده که با این بیت آغاز شده است:

ای نور چراغ دیده من آرام دل رمیده من

اولاد ملا محمدامین مازندرانی در سلطنت ابراهیم‌شاه (حک: ۱۱۶۱-۱۱۶۵ق) برادرزاده نادرشاه افشار منقرض شدند.^۲

۲. محمدرفیع: دومین فرزند اشرف که در سال ۱۰۶۹ق به دنیا آمد و در ۱۰ ماهگی در حدود سال ۱۰۷۰ق درگذشت و مرگ او تأثیری عمیق بر اشرف گذاشت.

۳. محمدعلی: سومین فرزند اشرف که «دانا» تخلص داشت و پس از بازگشت پدرش از سفر هند پس از سال ۱۰۸۳ق در اصفهان دیده به جهان گشود. در جوانی در سال ۱۱۱۲ق به همراه خانواده‌اش به هند رفت. او پس از درگذشت پدرش (م ۱۱۱۶ق) در مرشدآباد بنگاله ساکن شد و در دوره نخست حکومت نواب جعفرخان، ناظم بنگاله (حک: ۱۱۷۰-۱۱۷۴ق)، نهایت قرب و احترام را داشت و احتمالاً در همان‌جا در حدود ۸۰ سالگی یا بیشتر درگذشت و اولاد او در آنجا ماندگار شدند. او نیز مانند دیگر اعضای خاندان پدرش اهل فضل بود و حدود چهار هزار بیت شعر سرود. از اوست:

اشکم از شرم گناه از بس که می‌پیچد به خود در نظر هر قطره‌ای گرداب می‌آید مرا

گر ز مستی دست سویت برده‌ام معذور دار کز گریبان پنجه‌ام نشناخت دامان تو را

چنان افتان و خیزان در رهش گرم تکاپویم که سنگ ره فسانم گشت بهر قطع منزل‌ها

دلم از چین زلفش شوکت خاقان چین دارد سرم بر پشت پایش دولت روی زمین دارد

اضطراب اندر سخن عیب است و اما چون هلال مصرع برجسته باید، گو پس از ماهی رسد^۳

۱. بهبهانی، ۹۸؛ آزاد، سرو آزاد، ۱۱۹؛ نصرآبادی، ۱۸۲-۱۸۳.

۲. نک: بهبهانی، ۱۱۰/۱.

۳. خلیل بنارسی، ۱۲۸-۱۲۹؛ آزاد بلگرامی، سرو آزاد، ۱۹۵-۱۹۷؛ بهبهانی، ۱۱۰/۱.

۴. زینب بیگم: تنها دختر اشرف که از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست و همین قدر می‌دانیم که در جوانی با پسردایی پدرش، ملا محمدتقی فرزند ملا عبدالله (فرزند ملا محمدتقی مجلسی اول)، ازدواج کرد. و صاحب دختری به نام مریم بیگم شد که با میرزا محمدتقی الماسی ازدواج کرد و این زوج فرزندان یافتند که به ترتیب ملا عزیزالله، میرزا ابوالقاسم و میرزا ابوطالب نام گرفتند که پیش از این از فرزندانش به‌خصوص ملا عزیزالله مجلسی الماسی و نوه اش میرزا حیدرعلی (۱۱۱۲-۱۲۱۴ق) یاد کردیم.^۱

ممدوحان

اشرف علاوه بر قصایدی که برای پدر، پدربزرگ، استادانش و شاگردش زیب‌النسایبگم سروده، سه تن از شخصیت‌های معاصر خود را هم مدح گفته است که عبارت‌اند از:

۱. شاه سلطان حسین صفوی: نهمین پادشاه سلسله صفوی بود که در ۱۴ ذیحجه سال ۱۱۰۵ق پس از درگذشت پدرش شاه سلیمان (حک: ۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) در اصفهان پایتخت صفویه تاجگذاری کرد و ۳۰ سال در مقام سلطنت ماند. او پادشاهی خوشگذران و نالایق بود و در سال ۱۱۳۵ق پس از یک محاصره طولانی، با خفت اصفهان و تخت و تاج موروثی را به محمود افغان (حک: ۱۱۳۵-۱۱۳۷ق) و لشکریانش و انهداد و عاقبت در سال ۱۱۴۱ق به دستور اشرف شاه افغان (۱۱۳۷-۱۱۴۲ق) به همراه عده‌ای از خویشاوندانش گردن زده شد.^۲ اشرف علاوه بر ماده تاریخی که به مناسبت جلوس شاه سلطان حسین صفوی ساخته، در مدح این سلطان صفوی قصیده‌ای دارد به مطلع زیر:

از مرگب قلم چون نهد افسر بر سر اول از مدح شهنشاه زند پر بر سر

۲. خلیفه سلطان، سید علاءالدین حسین: اعتمادالدوله سید علاءالدین حسین حسینی مازندرانی معروف به خلیفه سلطان (م ۱۰۶۴ق) فرزند میرزا رفیع‌الدین محمد معروف به خلیفه (م ۱۰۳۴ق) و از نبایر میر بزرگ از سادات مرعشی مازندران بود که در سال ۷۶۰ق بر مازندران و طبرستان حکومت می‌کرد و از طریق مادر نیز از سادات شهرستان اصفهان به‌شمار می‌آمد. از

۱. شمس و شریف حسین قاسمی، ۴۳۹/۱ به نقل از بهیانی، ۱۱۰/۱.

۲. براون، ۱۲۱/۴-۱۲۷؛ نک: رستم التواریخ، تاریخ کمبریج، تذکره حزین و دیگر کتاب‌های مربوط به تاریخ صفویه.

اجدادش امیر نظام‌الدین به اصفهان مهاجرت کرد و در محله گلبار این شهر ساکن شد. پدرش میرزا رفیع‌الدین خلیفه صدارت شاه عباس اول را برعهده داشت و خود او باجناق شاه عباس و صاحب منصب وزارت بود. در اوایل جلوس شاه صفی به سعایت ساعیان معزول گردید و چندی در قم به سر برد. در عهد شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۵ق به وزارت اعظم منصوب شد. خلیفه‌سلطان عاقبت در سال ۱۰۶۴ق در مازندران بدرود حیات گفت. او مردی اهل فضل و دانش بود و آقا حسین خوانساری، مدرّس معروف، از شاگردان او بود. برادرش میر قوام‌الدین اصفهانی نیز در ایران منصب صدارت و در هند منصب امارت داشت.^۱ اشرف مازندرانی در قصیده‌ای که به روزگار جوانی به مطلع زیر سروده، او را مدح گفته است:

ای به وصف پرتوروی تو شمع آتش‌زبان وی ز شبنم در ثنایت برگ گل رطب‌اللسان
و فرزندانش میرزا سید علی، میرزا سید محمد و میرزا سید ابراهیم را هم در قصاید
جداگانه‌ای مدح گفته است؛ ولی، ظاهراً به دلیل آنکه خواسته‌اش از این صدراعظم صفوی
برآورده نشد، او را در ترکیب‌بندی هجو گفت:

باز شبرنگ نفاقی گرم جولان گشته است گرد شرع از وی غبار روی کیوان گشته است

او خود در این شعر به تغییر نظرش درباره خلیفه‌سلطان اشاره کرده است:

بعد مدح او به هجوش شعر رنگین آورم آن خری کهش برده‌ام بر بام، پایین آورم

۳. زیب‌النسایبگم تیموری: زیب‌النسایبگم متخلص به مخفی (م ۱۱۱۳ق) دختر اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه بود و در دهم شوال ۱۰۴۸ق از بطن داس‌بانویبگم دختر شاهنوازخان صفوی^۲ زاده شد. زینب‌النسایبگم در کودکی و نوجوانی به تحصیل قرآن کریم و ادبیات عربی و فارسی پرداخت و در نوشتن خطوط نستعلیق، نسخ و شکسته مهارت یافت و

۱. نصرآبادی، ۱۵-۱۶؛ واله، ۲۴۱/۱-۲۴۲؛ نک: شاهنوازخان، مآثر الامراء، ۱۰۹/۳-۱۱۰.

۲. میرزا بدیع‌الزمان صفوی مخاطب به شاهنوازخان (م ۱۰۶۹ق) فرزند رستم میرزا فرزند حسین میرزا فرزند بهرام میرزا فرزند شاه اسماعیل اول صفوی بود. پدرش رستم میرزا متخلص به فدایی چندی در قندهار حکومت کرد؛ ولی پس از شکست در برابر عبدالله‌خان اوزبک، به اکبر پادشاه تیموری پناهنده شد و در خدمت جهان‌گیرشاه و شاهجهان باقی ماند و مقامات و مأموریت‌هایی را عهده‌دار شد. پس از آنکه دخترش دلرس بانو را به عقد شاهزاده اورنگ‌زیب و دختر دیگرش را هم به عقد شاهزاده مرادبخش درآوردند، اعتبار شاهنوازخان دوچندان گشت و صوبه‌داری نقاط مختلف به وی محول شد. او در سال ۱۰۶۹ق در عهد پادشاهی دامادش اورنگ‌زیب بدرود حیات گفت (شاهنوازخان، مآثر الامراء، ۶۷۰/۲-۶۷۶).

شعر نیز می‌سرود. ۲۲ ساله بود که اشرف مازندرانی وارد دهلی شد و او را به معلّمی این شاهزاده خانم گماردند. هرچند زیب‌النسایبگم خود شعر می‌سرود و خوشنویس بود و حامی شعرا، نویسندگان و خوشنویسان محسوب می‌شد، معلوم نیست از کی و به چه علت اشعار مخفی رشتی را، که در همان ایام در غربت هند درگذشت، به نام او منتشر کردند. زیب‌النسایبگم در سال ۱۱۱۳ق در ۶۵ سالگی بدرود حیات گفت و در باغ سی‌هزاری واقع در شاهجهان‌آباد متصل به کابلی دروازه به خاک سپرده شد.^۱

اشرف در سال‌های اقامت در هند قصاید و مثنوی‌هایی را در مدح یا خطاب به این شاهزاده خانم تیموری سروده است که از آن جمله است اشعاری با مطلع‌های زیر:

دوش کاین مه‌ر آس‌مان آرا رخ نهران ساخت در نقاب حیا

دوش آن زمان که نوخط شب گشت روزگار افکنند مهر برقع شب‌برنگ بر عذار

ای بهار مرحمت کز شرم خلق شاملت چون پری در شیشه پنهان می‌شود حورای عطر

زهی ستوده خصالی که بر تو می‌زیبد به جمع حور و پری دعوی حیا کردن

ای ادافهمی که پیشت فاضلان عصر را شستن مجموعه اندیشه باب افتاده است

قدر دانشور شناسا! نور چشم عالما! ای که هرگز قدرت هم‌چشمی‌ات حورا نداشت

معاشران

برخی معاشران اشرف مازندرانی در ایران و هند عبارت بودند از:

۱. میرزا طاهر وحید: عمادالدوله میرزا محمدطاهر قزوینی متخلص به وحید، فرزند میرزا حسین‌خان قزوینی در سال ۱۰۱۵ق در قزوین به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت و به‌خوبی تحصیل کرد و در سیاق و فنون دفتری و دیوانی مهارت یافت. در جوانی در عهد شاه

۱. آزاد، ید بیضه ۲۱۳-۲۱۴، عاشق، ۶۴۹/۲-۶۵۱.

عباس ثانی وارد خدمات دولتی شد و به تشکیلات اعتمادالدوله میرزا تقی وزیر معروف به ساروتقی پیوست و به داروغگی اصطبل شاهی منصوب گردید. وحید پس از کشته شدن ساروتقی در سال ۱۰۵۵ق، به خدمت وزیر جدید اعتمادالدوله خلیفه سلطان (م ۱۰۶۴ق) درآمد و واقعه نویس پادشاه شد. پس از آن در سال ۱۱۰۱ق در عهد سلطان سلیمان صفوی به وزارت این پادشاه تعیین گردید. لیکن در اوایل سلطنت شاه سلطان حسین صفوی مورد عتاب قرار گرفت و از وزارت کناره گیری کرد. وحید قزوینی عاقبت در سال ۱۱۱۰ق در ۹۵ سالگی بدرود حیات گفت. او با صائب تبریزی مصاحب بود. از آثار اوست: دیوان اشعار، تاریخ جهان آرای عباسی، منشآت، رساله علوم خمس، رساله حساب، مثنوی های ناز و نیاز، ساقی نامه، شهر آشوب، وصف نرد، وصف همایون تپه، وصف طنبور، وصف آلات جنگ، گلزار عباسی، فتح نامه قندهار، عاشق و معشوق، خلوت راز، ساغر سرشار، در تعریف عمارات شاهی و یک مثنوی بی نام.^۱

۲. طاهر نصرآبادی: میرزا محمدطاهر نصرآبادی متخلص به طاهر در سال ۱۰۲۷ق در نصرآباد اصفهان به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. ۱۷ساله بود که پدرش را از دست داد و به واسطه جوانی و برخورداری از آب و ملک موروث، به عیش و نوش روی آورد؛ ولی چندی بعد توبه کرد و به کسب علم مشغول شد و در قهوه خانه با اهل فضل و ادب محشور شد و شعر و شاعری اش مورد تمجید آقا حسین خوانساری قرار گرفت. سفری به مشهد کرد و پس از آن در حدود سال ۱۰۷۵ق به سفر حج رفت و از آن پس در مسجد لبنان اصفهان انزوا اختیار کرد و به عبادت مشغول بود. او در سال ۱۰۸۳ق تذکره ارزشمند خود معروف به تذکره نصرآبادی را تألیف کرد و ظاهراً تا سال ۱۰۹۹ق در قید حیات بود.^۲

۳. میر معز فطرت: میرزا معزالدین محمد موسوی قمی معروف به میر معز فطرت، متخلص به فطرت و موسوی، فرزند میرزا فخرای قمی، از سادات موسوی قم و دخترزاده میر محمدزمان مشهدی و داماد شاهنوازخان صفوی (م ۱۰۶۹ق) بود. او در سال ۱۰۵۰ق در قم به دنیا آمد و در

۱. نک: افتخار، ۱۲۸-۱۳۰؛ سرخوش، ۳۹-۴۰، ۱۹۳-۱۹۵؛ آزاد، سرو آزاد، ۱۳۲-۱۳۵؛ واله، ۷۶۷/۱-۷۶۸؛ اخلاص، ۲۵۷-۲۶۰؛ نصرآبادی، ۱۷-۲۰؛ خوشگو، ۷۷۲/۲-۷۷۵؛ حزین، ۱۴۱-۱۴۶؛ نک: همان، تعلیقات، ۲۶۲-۲۷۴؛ صفا، ۱۳۴۶(۲)-۱۳۵۱.

۲. نصرآبادی، ۴۵۷-۴۶۸ و مقدمه مصحح، ب-ز؛ نک: مدرّس، ۱۷۹/۶-۱۸۳؛ صفا، ۱۷۸۴(۳)-۱۷۸۷.

جوانی بر اثر اختلاف با پدرش، به مشهد رفت و مدت‌ها در آنجا زندگی و تحصیل کرد. پس از آن، ۱۰ سال در مدرسه جده اصفهان در حلقه درس آقا حسین خوانساری حاضر شد و در علوم عقلی و نقلی تبخّر یافت و در آنجا با صائب تبریزی معاشر بود. میر معز در سال ۱۰۸۲ق در عصر اورنگ‌زیب عالمگیر عازم هند شد و مورد توجه پادشاه قرار گرفت؛ تا جایی که شاه خواهرزن خود، دختر شاهنوازخان صفوی، را به عقد او درآورد. وی به واسطه این خویشاوندی و مراتب فضل خود مدارج ترقی را طی کرد تا اینکه در سال ۱۰۹۹ق با خطاب موسوی‌خان به دیوانی تن منصوب شد و سال بعد دیوانی کلّ ممالک دکن را بر عهده گرفت. او در اواخر عمر ترک منصب کرد و در سال ۱۱۰۱ق در ۵۱ سالگی بدرود حیات گفت.^۱

۴. مایل دهلوی: قطب‌الدین محمد دهلوی متخلص به مایل، برادر میرزا نظام‌الدین احمد طالع دهلوی، شاگرد میر معز فطرت و در جوانی از ملازمان اورنگ‌زیب بود. در اواخر عمر، خود را به جنون زد و در شاهجهان‌آباد اقامت نمود و در ۲۷ رمضان سال ۱۱۰۸ق دیده از جهان فروبست. دیوان اشعار و مثنوی ساقی‌نامه دارد.^۲

۵. ماهر اکبرآبادی: میرزا محمدعلی ماهر اکبرآبادی متخلص به ماهر، هندوزاده‌ای که پدرش در خدمت میرمحمدزمان چلیک (م ۱۰۵۱ق) بود. میر محمدزمان که فرزندی نداشت، او را مسلمان نمود و به تعلیم و تربیت او همت گماشت. ماهر در عهد شاهجهان ملازم شاهزاده داراشکوه (مقتول ۱۰۶۹ق) و مخاطب به مریدخان شد. پس از کشته شدن داراشکوه کسوت درویشی پوشید و انزوا اختیار کرد و ۲۰ سال آخر عمر را به همین ترتیب سپری کرد. او با بیشتر شعرا و فضلاى عصر خود معاشر بود. ماهر در اواخر عمر به مذهب شیعه گروید و دیگر از خانه بیرون نیامد و عاقبت در سال ۱۰۸۹ق بدرود حیات گفت. از آثار اوست: دیوان اشعار، مثنوی جامع‌التشتین و مثنوی در مدح جهان‌آرایگم.^۳

۱. نک: آزاد، سرو آزاد، ۱۲۶-۱۲۸ اخلاص، ۲۲۵-۲۲۷؛ افتخار، ۱۰۷-۱۰۸؛ آرزو، ۶۸؛ خوشگو، ۸، ۱۱، ۱۹، ۷۲، ۲۵۷؛ واله، ۴۹۹/۱-۵۰۰؛ سرخوش، ۱۶۳-۱۶۹؛ حزین، ۱۵۳، تعلیقات، ۲۸۴-۲۸۷؛ نصرآبادی، ۱۷۶-۱۷۷؛ خلیل بنارسی، ۱۱۷-۱۱۸؛ حارثی، ۲(۶)/۲؛ محمدشفیع، ۱۷۰-۱۷۱؛ هاشمی، ۵۰۸/۴-۵۱۴؛ عاشق، ۱۱۹۴/۴-۱۱۹۹؛ گلچین‌معانی، کاروان هند، ۱۰۲۶/۲-۱۰۲۸؛ شاهنوازخان، مآثر الامراء، ۶۳۳/۳-۶۳۶.
 ۲. نصرآبادی، ۴۴۸-۴۵۰؛ آرزو، ۷۴؛ خوشگو، ۱۱-۱۳؛ خلیل بنارسی، ۱۲۲؛ سرخوش، ۱۸۰-۱۸۱؛ عاشق، ۱۳۶۷/۴-۱۳۶۸.
 ۳. آزاد، سرو آزاد، ۱۱۲-۱۱۴؛ سرخوش، ۱۶۹-۱۷۴؛ واله، ۶۹۴/۱؛ اخلاص، ۲۴۱-۲۴۲؛ بیل، ۲۸۱؛ عاشق، ۱۴۷۳/۴-۱۴۷۶.

۶. فکرت شیرازی: میر غیاث‌الدین منصور شیرازی متخلص به فکرت، نوه میر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی دانشمند مشهور (م ۹۴۹ق) و خواهرزاده میرزا محمدزمان و پسرخاله میر معز فطرت بود. او در جوانی بذله‌گو و خوشگذران بود و دارایی خود را صرف زنی بدنام به نام «ماندگار» کرد و از فرط استیصال در اوایل عهد اورنگ‌زیب رهسپار هند شد و در همان جا توطن و تأهل اختیار کرد و به منصب پانصدی رسید.^۱ اشرف گوید:

جرعه‌ای خواه ز میخانه فکرت اشرف در گریبان شب جمعه می ناب بریز

۷. سرخوش هندی: محمدافضل هندی متخلص به سرخوش در سال ۱۰۵۰ق در کشمیر به دنیا آمد و در کودکی به همراه خانواده به سرهند رفت و در آنجا تحت تربیت منعم حگاک شیرازی، محمدعلی ماهر و میرزا معز فطرت در شعرگویی مهارت یافت. از کودکی با ناصرعلی سرهندی (م ۱۱۰۸ق) دوست و هم‌درس بود. به جهت شغل پدر، از ابتدا به خدمت عبدالله خان زخمی شاهجهانی (م ۱۰۵۴ق) وارد شد و در عهد اورنگ‌زیب به منصب سه بیستی و در سال ۱۰۸۷ق به مشرفی بعضی کارخانجات (مشرفی عدالت) منصوب شد و ظاهراً در ایام خدمت ثروتی به هم زد. پس از آن برای همیشه در دهلی ساکن شد و در سال ۱۱۱۰ق مقابل خانه‌اش مسجدی ساخت. در اواخر عمر بینایی‌اش را از دست داد و اشعارش را پسرش فضل‌الله هنر برای دیگران می‌خواند. او در آخر محرم سال ۱۱۲۶ق در ۷۶ سالگی درگذشت و نزدیک موضعی به نام قدم رسول به خاک سپرده شد. از اوست: رساله روایح (درتبع لویح جامی)، رساله جوش و خروش (در بیان حالات خود)، تذکره کلمات الشعراء دیوان اشعار، مثنوی‌های نور علی نور، حسن و عشق، قضا و قدر، ساقی‌نامه، جنگ‌نامه یا شاهنامه محمداعظم شاه (مقتول ۱۱۱۹ق)، مثنوی در تعریف خسرخانه و مثنوی در بعضی خصوصیات هندوستان. او همچنین دیباچه‌هایی به نثر بر دیوان میر معز فطرت و ناصرعلی سرهندی نوشته است.^۲

۸. تنها اصفهانی: عبداللطیف خان موسوی اصفهانی متخلص به تنها، در اصفهان دیده به جهان گشود. او خواهرزاده و شاگرد میرزا جلال اسیر شهرستانی بود. در اواخر عهد شاهجهان

۱. آرزو، ۷۰؛ سرخوش، ۶۶، ۱۴۹، ۱۷۳؛ خوشگو، ۵۲۱/۲-۵۲۲؛ گلچین معانی، کاروان هند، ۱۰۴۴/۲-۱۰۴۵.

۲. آرزو، ۵۴-۵۶؛ آزاد، سرو آزاد، ۱۴۳-۱۴۴؛ همو، ید بیضا، ۲۴۵-۲۴۷؛ نصرآبادی، ۴۵۰-۴۵۱؛ افتخار، ۷۲-۷۴؛ خلیل بنارسی، ۸۰؛ ۱۶۴-۱۶۵؛ اخلاص، ۱۰۷-۱۰۸؛ واله، ۳۱۹/۱؛ حارثی، ۳۳(۶)۲؛ عاشق، ۷۵۲/۲-۷۵۵؛ نک: خوشگو،

۶۳، ۷۰-۸۱، ۱۷۱، ۱۰۱-۱۷۲، ۳۱۶-۳۱۷، ۳۵۳؛ سرخوش، مقدمه مصحح ۱۷-۲۱، و نیز متن کتاب، ۱۰۲-۱۰۸.

به هند رفت و چندی دیوانی صوبه کابل و سپس دیوانی پنجاب را عهده‌دار شد. در عهد اورنگ‌زیب زهد و عبادت و گوشه‌گیری پیشه کرد. در هند شاگردانی داشت؛ از جمله میرزا محمدعلی تمنبای کابلی (م ۱۱۶۰ق)، نصرت‌الله‌خان نثار دهلوی (م ۱۱۵۹ق) و محمدنظام‌خان معجز کابلی (م ۱۱۳۲ق). تنها دیوان مختصری قریب ۱۲۰۰ بیت دارد. او در سال ۱۱۱۶ق در کشمیر بدروود حیات گفت و اموالش ضبط خزانه شاهی شد.^۱

در جوانی بین عبداللطیف‌خان تنها و اشرف مازندرانی رقابت وجود داشت. از قول تنها آورده‌اند که «هرگاه شوق خندیدن پیدا می‌شود، اشعار ملاً سعید اشرف می‌شنویم» و اشرف درباره عبداللطیف تنها می‌گوید:

کی سرم اشرف فرود آید به اشعار لطیف معنی باریک موی خامه انشای ماست^۲

۹. سالم کشمیری: حاجی اسلم‌خان کشمیری متخلص به سالم فرزند ابدال بیت هندو بود. او در جوانی به همراه سه تن از برادرانش در خدمت استاد و مرشد خود شیخ محمد محسن فانی کشمیری به دین اسلام گروید. پس از کسب کمالات علمی و ادبی به خدمت و مصاحبت شاهزاده عالیجاه محمداعظم (مقتول ۱۱۱۹ق) پسر اورنگ‌زیب وارد شد و به خدمات عمده شاهی از جمله خان‌سامانی و داروغگی اتباع‌خانه منصوب گردید و در کمال راستی و سلامت خدمت کرد. در ایام حکومت شاهزاده در گجرات (۱۱۱۲-۱۱۱۶ق) به سفر حج رفت و در سه ماهی که نام‌برده با عنوان محمداعظم‌شاه (ذیحجه ۱۱۱۸- ربیع‌الاول ۱۱۱۹ق) برای به‌دست آوردن سلطنت تلاش می‌کرد، با او همراه بود؛ لیکن پس از کشته شدن وی در جنگ با برادرش شاه عالم بهادرشاه (حک: ۱۱۱۹-۱۱۲۴ق)، مدتی در دهلی معزز و محترم بود و با میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (م ۱۱۳۳ق) مجالست داشت؛ ولی در نهایت به کشمیر بازگشت و وقایع‌نگار آنجا شد و در همان سال ۱۱۱۹ق درگذشت. سالم کشمیری شاعری توانا بود، حدود ۱۰ هزار بیت شعر داشت و به خیال‌پردازی شهرت داشت.^۳

۱. آرزو، ۲۹۹-۳۰۲؛ سرخوش، ۲۰؛ خوشگو، ۱۴۷/۲-۱۴۸؛ اثر آفرینان، ذیل عبداللطیف تنهای اصفهانی.

۲. آرزو، ۱۴۵-۱۴۶.

۳. اصلح، ۱۱۵-۱۴۱؛ افتخار، ۷۲؛ خوشگو، ۳۸-۴۱؛ سرخوش، ۹۷-۹۸؛ دیده‌مری، ۲۰۸-۲۰۹؛ آرزو، ۵۴-۵۶؛ والد، ۳۱۹-۳۱۸/۱؛ خلیل بنارسی، ۸۰؛ حسنی، ۲۷۴/۶؛ عاشق، ۷۱۶/۲-۷۱۸.